

دریچه

مرضیه برومند در مراسم تودیع و معارفه مدیرعامل خانه سینما:

خیال می‌کنند رئیس سینما شدهام



همدلی | مراسم تودیع و معارفه مدیرعامل خانه سینما در حالی برگزار شد که مرضیه برومند به‌صورت رسمی عنوان اولین مدیرعامل زن این نهاد صنفی را از آن خود کرد.

عصر دیروز یکشنبه ۲۱ اسفندماه مراسم تودیع منوچهر شاهسورای و معارفه مرضیه برومند مدیرعامل جدید خانه سینما بسا حضور اهالی سینما برگزار شد.

در ابتدای این نشست، همایون اسعدیان کارگردان سینما گفت: تودیع و معارفه برای کسی است که می‌آید و می‌رود. نه آقای شاهسورای قرار است برود و نه خانم برومند تازه آمده است، اینجا خانه ماست و خانه ما جایی است که برای آن خون دل خورده‌ایم. اینکه بگویم آقای شاهسورای چه زحمتی برای خانه بکشد باید بگویم در این ۳۰ سال همه مدیران عامل برای خانه سینما تلاش کرده‌اند. فکر نمی‌کنم از ایسن به بعد نیز خانه را رها کند.

او ادامه داد: خانم برومند نیز یک پیرانه را تحویل نگرفته است بلکه خانه‌ای آبرومند را تحویل گرفته است. خانم برومند سمت بزرگ‌تری همه ما را دارد، او بسیار پرنارژی است و امیدوارم این انرژی را برای خانه نیز بگذارد اما امیدوارم این خانه را تبدیل به عروسک و ما را عروسک نکند چون کار او با عروسک است.

در ادامه محمدمهدی عسگرپور رئیس هیئت‌مدیره خانه سینما نیز بیان کرد: مراسم تودیع و معارفه مربوط به نهادهای حاکمیتی و دولتی است و منوچهر شاهسورای همیشه در خانه بوده و هست. خانم برومند نیز همیشه به آشوب‌ها به خانه کمک می‌کرد. برخی از دوستان نقش ایجاد عدم تعادل را داشتند و می‌پرسیدند که چرا انتخاب مدیرعامل طول کشید. وقتی هیئت‌مدیره جدید انتخاب شد خانم مهسا امینی فوت نکرده بود و ناگهان کشور و خانه درگیر ماجراهایی شد.

در ادامه منوچهر شاهسورای گفت: از همه آنچه دلم می‌خواست انجام شود و نشد طلب خلاقیت می‌کنم. اسفند، ماه دلگیری است چراکه باید حساب خود را با سالی که گذشت تصفیه کنیم. اما اسفند تمام ویل شود و منتظر بهار با تمام لحظات خوش آن می‌مانیم. بی‌شک فکر می‌کنم از زمانی که دستیار دو بوده تا الان، نسبت به خانه سینما یک دل‌بستگی ساختاری دارم و اعتقاد دارم بدون یک نهاد مستقر و حرفه‌ای این حرفه راه به‌جایی نمی‌برد. اگر امروز دویست‌مان از صنعت فیلم ایران حرف می‌زنند یک تغییر نگرش است و برای این اتفاق باید مسلط به همه موارد باشیم.

او تأکید کرد: همه ما علاقه‌مند به یک سینمایی شکوفا هستیم. به مرضیه برومند خوش‌آمد نمی‌گوییم چون همیشه بوده است بلکه باید بگویم باید صبوری کند چراکه چند سالی است طوفان تغییرات همه هستی ما را در بر گرفته اما این طوفان تغییرات تمام می‌شود اما صبوری مدارا و تعامل برای گذر از این طوفان لازم است. ما باید سینمای ایران را از یک منظر جهانی ببینیم. سینمای ایران ازلحاظ هسته مرکزی روشنفکری بار سنگینی روی دوش آن است و برای آن باید جان خود را بدهیم.

در ادامه مرضیه برومند مدیرعامل جدید خانه سینما گفت: تصور می‌کنند من رئیس سینمای ایران شده‌ام! خوشحالم همه خوشحال شده‌اند اما هیچوقت خود را متفاوت با آقایان نمی‌دیدم. امیدوارم بتوانم از پس این مسئولیت سخت بر بیایم. زمانی که آقای عسگرپور به پیشنهاد مدیرعاملی داد خیلی تعجب کردم و از آن بیشتر زمانی که آن را قبول کردم بیشتر تعجب کردم و بعد فهمیدم احساسم بر قلمب غلبه کرد. دو تصویر جلوی نظرم بود اول تصویر داوود رشیدی بود که از بدو تاسیس خانه سینما شاهد تلاش‌های او بودم که تا آخرین روز حیات خود برای خانه سینما و تئاتر می‌کشید و شاهد چالش‌هایی که برای خانه سینما پشت سر گذاشت بود. بودم.

او افزود: تصویر بعدی تصویر فرشته طائرپور و مادرانگی، قدرت و تسلطش بر صنف که جایگزینی آن سخت است و امیدوارم بتوانم راه او را ادامه دهم. خانه سینما میراث بزرگ هنرمندانی است که ۳۰ سال برای حفظ خانه سینما تلاش کم. اینکه هیئت‌مدیره خانه سینما به این نتیجه رسیده است که من به اقتدار خانه سینما کمک می‌کنم، آن را قبول می‌کنم. قول می‌دهم تلاش کنم تا تعادلی بین احساسات و عقلانیت خود برقرار کنم تا در آرامش واقع‌گرایانه و بدون سیاست زدگی برنامه‌های خانه سینما را دنبال کنم. به خاطر منافع خانه سینما اهل تعامل و گفتگو هستم و از درون خانه سینما از نظرات تمام صنوف بهره‌مند شوم. تقریباً هیچ چیز نمی‌دانم و باید به کمک دوستان این‌همه مشکل را حل کنیم. امیدوارم آبروی خانم‌ها را نبرم.

همدلی | **علی نامجو**: دیروز هشتاد و

پنجمین زادروزش بود؛ زادروز مردی که برای هنر این ملک رنج‌های بسیار به جان خرید؛ او که همه خانواده‌اش از چهره‌های نامدار فرهنگ و هنر و حتی ورزش این سرزمین بوده‌اند. پدرش با شهیار نزدیکی بسیار داشت، برادرش فاروق تا مریزگی تیم ملی والیبال ایران هم رسید و دیگر برادرش فخرالدین در عکاسی پرتزه از سرآمدان است. در میان خانواده فخرالدینی اما شاید فرهاد از بقیه شهرتیر باشد نه‌فقط چون رهبر شناخته‌شده ارکستر و بنیان‌گذار ارکستر ملی ایران است که نویسنده و معلم و آهنگساز نامداری هم در هنر موسیقی این سرزمین به‌حساب می‌آید.

بااین‌همه، شاید وقتی در کوچه‌پس‌کوچه‌های تبریز مشغول بازی بود یا باذوق و شوق رادیوی قدیمی پدر را در مغازه عکاسی برانداز می‌کرد، خودش، پدرش یا هیچ‌کس دیگری فکرش را هم نمی‌کردند او روزی به یکی از تأثیرگذارترین اهالی موسیقی در ایران‌زمین تبدیل شود. از کودکی شاهد رفت‌وآمد بزرگان شعر و ادبیات تبریز به مغازه پدرش بود اما برایش جذاب‌ت از ملاقات با شهیار، رادیویی بود که روی پیشخوان مغازه پدری خودنمایی می‌کرد.

در تمام آن لحظاتی که نوای موسیقی از می‌شد، دره‌بدر به دنبال این بود که بتواند سر دربیی‌وارد آدم کوچولوهایی که ساز می‌زنند و آواز می‌خوانند، چطور داخل جعبه‌ای به این کوچکی جا دهند!ا

به تعبیر یکی از دوستان نزدیکش اما روزی همین آدم کوچولوها از جعبه بیرون آمدند و نگاه خود را به دوستان فرهاد فخرالدینی دوختند تا آثار ماندگاری در کتاب موسیقی ایران به ثبت برسد. همه‌چیز از کنسرتی شروع شد که در همان سال‌های کودکی‌اش روی صحنه رفت. فرهاد پنج‌ساله، نشسته روی زانوی پدر، مسحور رقص سازهای روی صحنه شده بود. همان شب از اعماق وجودش احساس کرد به صحنه تعلق دارد و باید همان بالا بایستند

و برای مردمان ایران‌زمین هنرنمایی کند. بسا تمام تلخ‌کامی‌ها و سختی‌های روزگار، اما سرنوشت همراهی‌اش کرد تا این روزها بالاخره روزی به حقیقت بدل شود. ۳ سال بعد همراه با خانواده‌اش رهسپار سفری بی‌ بازگشت شد و تهران مقصد او و بقیه اهالی خانواده فخرالدینی برای ادامه زندگی بود. هرچند ایسن جابه‌جایی در روزهای اول برای پسری آذری‌زبان داستان که به‌سختی می‌توانست با هم‌کلاسی‌های ارتباط برقرار کند، سخت به نظر می‌رسید اما فرهاد پله‌های ترقی را خیلی سریع و یکی پس از دیگری بالا رفت و با راه یافتن به هنرستان موسیقی، خود را در مسیری قرار داد که سال‌ها بعد از او به‌عنوان یکی از معدود موزیسین‌هایی که هم در عرصه نوازندگی، هم درزمینه آهنگسازی و هم در قامت رهبری ارکستر به درجه استادی رسیده، یاد کنند. فرهاد فخرالدینی، کودکی که روزی به دنبال آدم کوچولوهای داخل رادیو بود، اجراهای زیادی با آدم‌بزرگ‌های عالم موسیقی نوشت و آثار خاطرانگیزی را در قالب ارکستری که علیرغم سازبندی کاملاً غربی، یاد موسیقی گل‌ها را زنده می‌کرد، در ذهن مردمان ایران به ثبت رساند. او امروز در نیمه دهه ششم زندگی تقریباً از فضای اجرا موسیقی دور شده اما همچنان پیوندش با موسیقی را حفظ کرده است. ا در این ایام بیشتر مشغول نوشتن درباره هنر موسیقی است و البته ساعتی از شنبانه‌روزش را نیز در پایتجه کوچک در حیاط خانه‌اش می‌گذراند.

حالا وقتی به سال‌های کودکی سفر می‌کند، می‌گوید: پدرم در تبریز مغازه مخصوصی داشت. او گرامافون و صفحه گرامافون می‌فروخت. در داخل مغازه، محصولاتسی مانند برگه زردآلو، کشمش، آرد و … هم داشت. در کل مغازه عجیبی بود. درعین‌حال مغازه پدرم محل نشست آدم‌های روشنفکر هم به شمار می‌رفت. ادبا پیش پدرم می‌آمدند و باهم شعر می‌خواندند و از ادبیات حرف می‌زدند.

فخرالدینی‌ی از مجزه جعبه جادویی آن دوران هم برایمان تعریف می‌کند: «در همان مغازه، رادیو بر من خیلی اثر داشت و من با موسیقی در آنجا آشنا شدم. همیشه به دنبال این رادیوهای لامپی بودم. به داخل رادیو نگاه می‌کردم و می‌دیدم چند لامپ نیمه‌روشن آن داخل هستند و هیچ‌چیز دیگری نیست. با خودم می‌گفتم «این‌ها آدم‌های کوچکی هستند که یک‌باره بیرون می‌آیند و من یک روز غافلگیرشان خواهم کرد!» دنبالشان می‌گشتم تا ببینم آن‌هایی که در داخل رادیو آواز می‌خوانند و ساز می‌زنند، چه کسی هستند! چهار، پنج سال

فرهنگ وهنر

گشتی در کوچه‌باغ خاطرات در هشتاد و پنجمین سالروز تولد استاد فرهاد فخرالدینی

رادیویی که معجزه کرد



بیشتر نداشتم و عقلم نمی‌رسید که آن‌ها در یک استودیو درجایی دیگر ساز می‌زنند و صدایش به ما می‌رسد. فکر می‌کردم اعمال نوازندگی و خوانندگی در داخل جعبه رادیو صورت می‌گیرد، و همین دلیل همیشه به

دنبالشان می‌گشتم.» فخرالدینی به یاد اولین کنسرتی هم که در آن شرکت کرد، می‌افند می‌گوید: « اولین بار صحنه را به‌اتفاق پدرم دیدم. پدرم من را به سالن برد و تازه فهمیدم نوازندگی و خوانندگی چگونه است. سالن خیلی خوبی بود که هنوز هم در خاطرم مانده است. من روی زانوی پدرم نشسته بودم. پنج سالم بود و باور کنید که دقیقاً آن زمان احساس کردم متعلق به صحنه هستم و آنجا را دوست دارم و دلم می‌خواهد روی سن باشم. چنین حسی در من بیدار شد و درواقع به وجود آمد. فکر کردم که چه قدر خوب است آدم هنری داشته باشد و روی صحنه اجرا کند. این موضوع همیشه در ذهنم بود. فکر می‌کنم خانواده اثر خیلی زیادی روی سرنوشت کودکان می‌گذارد. همچنین محیطی که در آن زندگی می‌کنیم و چیزهایی که می‌بینیم و می‌شنویم خیلی اثرگذار هستند. به‌رحال وجود صفحات موسیقی که در خانه ما و در مغازه پدرم بود بدون چون‌وچرا روی من تأثیر گذاشت.»

او از پدرش این‌طور یاد می‌کند: «از روزهای اولی که پدرم را شناختم، او را قلم‌دهست دیدم. تماشا می‌کردم که در گوشه‌ای می‌نشیند و مطلبی می‌نویسد. بعضی وقت‌ها هم می‌دیدم که اشک از چشمانش سرازیر می‌شود. تعجب می‌کردم که با خودم می‌گفتم «او چرا گریه می‌کند؟ نوشتن مگر گریه دارد!» خودش شعری می‌گفت یا مطلبی می‌نوشت و تحت تأثیر قرار می‌گرفت. احساسات و عشق بر او غلبه می‌کرد و چند قطره اشک هم می‌ریخت.

من در سنی نبودم که دلیلش را ببرسم و بفهمم که برای چه گریه می‌کند؟ ولی بعدها که خودم کار کرده و ضمن کار، گریه می‌کردم، جواب سوآل‌م را پیدا کردم. لحنی‌ای در زندگی هست که چیزی را خلق می‌کند و احساسات بر شما چیره می‌شود. وقتی‌که من یک قطعه را می‌نوشتم و آن سرودهایی مثل سرود ای ایران، سرود فرهنگ، سرود معلم و خیلی از سرودهای دیگر که آقای روح‌الله خالقی و علی محمد خادم میثاق و دیگران ساخته بودند را در دوران دبستان فراگرفتم. یک مقدار با تئوری موسیقی هم آشنا شدم و فهمیدیم که به‌رحال علمی به نام موسیقی وجود دارد. من می‌خیلی خوشم آمده بود.»

از جایی‌به بعد موسیقی‌ برای فرهاد فخرالدینی دیگر یک سرگرمی صرف نبود

و جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد: «قدرتی شقیته موسیقی بودم که وقتی به کلاس‌های بالاتر رسیدم، پیشرفتم چشمگیر محسوس بود. وقتی در دارالفنون تحصیل می‌کردم و شاگرد سال ششم بودم، در نوازندگی تبحر پیدا کرده و همچنین دوره‌های موسیقی را طلی کرده بودم. مثلاً دوره‌های صبا، تجویدی و … را طی کرده و زده بودم اما وقتی وارد کتابخانه ملی شدم و کتاب‌های آقای خالقی را خواندم، مسیرم تغییر کرد. تمام کتاب‌های آقای خالقی را در سالی که کلاس ششم بودم، خواندم. اثری که خواندم سال ۱۳۲۷ بود که تمام کتاب‌های آقای خالقی را با عشق فراوان، مطالعه کردم.» او در ادامه به تصمیمش برای خروج از کشور و تحصیل در اروپا اشاره کرد: «علاقه‌مند بودم در خارج از کشور در رشته طب یا مهندسی کشاورزی ادامه تحصیل بدهم چون همیشه به‌طور موزای کار کرده بودم، یعنی هم تحصیلم را و هم هنرم را ادامه می‌دادم. فکر می‌کردم همین روند را باید بگویم که خانه ما در تبریز غارت شد و بچه‌ها گفتند «در کنکور هنر می‌توانی قبول

در روزهای شلوغ تبریز، ما صاحب‌خانه‌ای داشتیم که در حیاط مجاور زندگی می‌کرد، ظاهراً این صاحب‌خانه خودش خانه ما را خالی کرد و داروندار ما را برد و درواقع ما زندگی را مجدداً از صفر شروع کردیم.»

آغاز زندگی در تهران برای او در آن دوران کمی مشکل بود. خودش از آن روزها این‌طور یاد می‌کند: «اوایل زندگی در تهران خیلی سخت می‌گذشت و تهران برای من دنیای عجیبی بود. می‌دیدم اکثراً به زبان دیگری صحبت کرده و میوه‌فروش‌ها میوه‌های خود را یک گونه دیگر معرفی می‌کنند که برای من خیلی جالب بود. حقیقتاً در ابتدا کمی جا خوردم، مخصوصاً یک سال بعد زمانی که دیگر ۱۰ سالم بود و کمال فارسی هم در داستان آشنایی‌اش با همسر اسمم را در مدرسه نویسند ولی گفتند «نمی‌توانیم او را ثبت‌نام کنیم. باید بیرون درس بخواند و بعد بیاید تا برای کلاس سوم، اسمش را بنویسیم.» یکی از آشنایان پدرم، دختری داشت که آموزشگار جوانی بود و ما را می‌شناخت. این مطلب را با او در میان گذاشتم. او هم خیلی کوشش کرد که بتواند اسمم را در مدرسه‌ای بنویسد. حتی همان‌جا که مدیر مدرسه توضیح داد و گفت «او باید دو سال در یکی از کلاس‌های درس بخواند و از کلاس سوم برگردد»، دختر دوست پدرم گفت بدون این‌که با من مشورت کند، همان‌جا گفت «خودم به او درس می‌دهم.»

فخرالدینی به کلاس درس موسیقی در مدرسه هم می‌رسد و درباره این درس می‌گوید: «کلاس چهارم موسیقی بودیم که برای اولین بار دیدم معلم موسیقی آمد و شروع کرد به تدریس موسیقی. می‌گفت «به این می‌گویند «پنج‌خط حامل»، به این می‌گویند «نت» و این‌ها «دو، ری، فا، سل، لا، سی» هستند.» با نت‌ها آشنا شدم

و بعد آرام‌آرام با سرودهایی که درس می‌داد، خودش هم ویولن می‌زد. آقای ارشدی معلم سرود موسیقی ما محسوب می‌شد و ضمناً عکاس هم بود و آشنایی‌هایی با پدرم داشت. خیلی خوب این سرودها را با من یاد داد و باور کنید که اکثر سرودها را در کلاس چهارم و پنجم ابتدایی یاد گرفتم. سرودهایی مثل سرود ای ایران، سرود فرهنگ، سرود معلم و خیلی از سرودهای دیگر که آقای روح‌الله خالقی و علی محمد خادم میثاق و دیگران ساخته بودند را در دوران دبستان فراگرفتم. یک مقدار با تئوری موسیقی هم آشنا شدم و فهمیدیم که به‌رحال علمی به نام موسیقی وجود دارد. من می‌خیلی خوشم آمده بود.»

از جایی‌به بعد موسیقی‌ برای فرهاد فخرالدینی دیگر یک سرگرمی صرف نبود و جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد: «قدرتی شقیته موسیقی بودم که وقتی به کلاس‌های بالاتر رسیدم، پیشرفتم چشمگیر محسوس بود. وقتی در دارالفنون تحصیل می‌کردم و شاگرد سال ششم بودم، در نوازندگی تبحر پیدا کرده و همچنین دوره‌های موسیقی را طلی کرده بودم. مثلاً دوره‌های صبا، تجویدی و … را طی کرده و زده بودم اما وقتی وارد کتابخانه ملی شدم و کتاب‌های آقای خالقی را خواندم، مسیرم تغییر کرد. تمام کتاب‌های آقای خالقی را در سالی که کلاس ششم بودم، خواندم. اثری که خواندم سال ۱۳۲۷ بود که تمام کتاب‌های آقای خالقی را با عشق فراوان، مطالعه کردم.» او در ادامه به تصمیمش برای خروج از کشور و تحصیل در اروپا اشاره کرد: «علاقه‌مند بودم در خارج از کشور در رشته طب یا مهندسی کشاورزی ادامه تحصیل بدهم چون همیشه به‌طور موزای کار کرده بودم، یعنی هم تحصیلم را و هم هنرم را ادامه می‌دادم. فکر می‌کردم همین روند را باید بگویم که خانه ما در تبریز غارت شد و بچه‌ها گفتند «در کنکور هنر می‌توانی قبول

شوی.» به‌نوعی دوستان من را به هنرستان هل دادند. آگهی را هم برایم آوردند که هنرستان برای دوره عالی هنرجو جذب می‌کند. البته فکر نمی‌کردم اصلاً قبول شوم ولی جالب بود که بلافاصله قبولم کردند چون وضع تحصیلی‌ام خیلی خوب بود. شاگرد ممتاز آن دوره، درس را ادامه دادم و خیلی زود فهمیدم درس‌هایی که علاوه بر نوازندگی از کتاب‌های آقای خالقی آموخته بودم، چه قدر به درد می‌خورد. به‌عنوان شاگرد ممتاز آن دوره، درس را ادامه دادم و در اواسط کارم در هنرستان استخدام شدم. سال دوم تحصیل بود که آقای دهلوی گفت «نما از الان استخدام بشوید و اینجا کار کنید.» یعنی هم معلم و هم شاگرد بودم! یک سال فارسی هم در داستان آشنایی‌اش با همسر اسمم را در مدرسه نویسند ولی گفتند «نمی‌توانیم او را ثبت‌نام کنیم. باید بیرون درس بخواند و بعد بیاید تا برای کلاس سوم، اسمش را بنویسیم.» یکی از آشنایان پدرم، دختری داشت که آموزشگار جوانی بود و ما را می‌شناخت. این مطلب را با او در میان گذاشتم. او هم خیلی کوشش کرد که بتواند اسمم را در مدرسه‌ای بنویسد. حتی همان‌جا که مدیر مدرسه توضیح داد و گفت «او باید دو سال در یکی از کلاس‌های درس بخواند و از کلاس سوم برگردد»، دختر دوست پدرم گفت بدون این‌که با من مشورت کند، همان‌جا گفت «خودم به او درس می‌دهم.»

فخرالدینی به کلاس درس موسیقی در مدرسه هم می‌رسد و درباره این درس می‌گوید: «کلاس چهارم موسیقی بودیم که برای اولین بار دیدم معلم موسیقی آمد و شروع کرد به تدریس موسیقی. می‌گفت «به این می‌گویند «پنج‌خط حامل»، به این می‌گویند «نت» و این‌ها «دو، ری، فا، سل، لا، سی» هستند.» با نت‌ها آشنا شدم

و بعد آرام‌آرام با سرودهایی که درس می‌داد، خودش هم ویولن می‌زد. آقای ارشدی معلم سرود موسیقی ما محسوب می‌شد و ضمناً عکاس هم بود و آشنایی‌هایی با پدرم داشت. خیلی خوب این سرودها را با من یاد داد و باور کنید که اکثر سرودها را در کلاس چهارم و پنجم ابتدایی یاد گرفتم. سرودهایی مثل سرود ای ایران، سرود فرهنگ، سرود معلم و خیلی از سرودهای دیگر که آقای روح‌الله خالقی و علی محمد خادم میثاق و دیگران ساخته بودند را در دوران دبستان فراگرفتم. یک مقدار با تئوری موسیقی هم آشنا شدم و فهمیدیم که به‌رحال علمی به نام موسیقی وجود دارد. من می‌خیلی خوشم آمده بود.»

از جایی‌به بعد موسیقی‌ برای فرهاد فخرالدینی در پایان شناختن به همکاری‌اش با خوانندگان مختلف در طول سال‌های حضورش روی صحنه در قامت آهنگساز و رهبر ارکستر هم اشاره می‌کند و می‌گوید: «من بسا خوانندگان خلی زیادی کار کرده‌ام، یعنی اگر از تقریباً با اکثر خواننده‌ها همکاری داشته‌ام. به‌رحال برای صحنه، خواننده‌ای لازم است که آداب صحنه را خوب بداند و از عهده کار بر بیاید. در میان جوانان ما که در حوزه موسیقی ایرانی فعالیت دارند کسانی نیستند اما حیف و صد حیف که شرایط برای شناختن صدن بسیاری از آنان فراهم نیست؛ به‌رحال گاهی با خودم فکر می‌کنم کاش روزی برسد که مسئولان دغدغه جوانان مستعد و تلاشگر فعال در حوزه هنر و به‌ویژه موسیقی را داشته باشند؛ تا رسیدن به آن روز شاید راه درازی داشته باشیم.»

دوشنبه ۲۲ اسفند ۱۴۰۱، سال هفتم ■ شماره ۲۱۴۳

رویداد

از رکود تا انفجار قیمت بلیت کنسرت‌های پاپ فقط چند روز فاصله بود

سلام به بلیت میلیونی کنسرت

در چند ماه گذشته بسیاری از عوامل اجرای کنسرت‌های پاپ در ایران نسبت به عدم فراهم بودن برگزاری کنسرت در ایسن حوزه انتقادهای گوناگونی را مطرح کردند و از شرایط سخت فعالان این حوزه سخن به میان آوردند. حالا ما در فاصله کمتر از دو هفته از بیان این نظرات، تب برگزاری کنسرت‌های پاپ در ایران مجدداً فراگیر شده و بررسی‌ها نشان می‌دهد به‌زودی باید به بلیت میلیونی برای حضور در یک کنسرت معمولی موسیقی پاپ سلام کنیم. این کنسرت‌ها در حالی برگزار می‌شود که افزایش نسبی قیمت بلیت کنسرت‌ها و فقدان نظرات لازم در این زمینه پس از مدت‌ها تعطیلی اجراهای زنده یکی از چالش‌های مهم فصل تازه کنسرت‌ها بعد از وقفه چهار ماه گذشته بوده که دربرگیرنده نکات و اظهارنظرهای فراوانی طی روزهای گذشته بود.در ادامه چکیده‌ای از برنامه کنسرت‌ها در روزهای پیش رو که جزئیات آن بر اساس سامانه‌های رسمی فروش بلیت کنسرت به دست آمده، را می‌خوانید:

●یکشنبه ۲۱ اسفند- کنسرت رحیم شهرپاری ساعت ۲۱:۴۵- سالن رویال هال هتل اسپیناس قیمت بلیت: ۱۹۰ تا ۴۹۵ هزار تومان - کنسرت مجید رضوی ساعت‌های ۱۹ و ۲۲ - مرکز همایش‌های بین‌المللی تبریز - کنسرت معین زند ساعت‌های ۱۹:۳۰ و ۲۰:۳۰ تالار مرکزی فرهنگ و هنر کرمان - کنسرت علیرضا طلیسچی ساعت‌های ۲۰ و ۲۲ - مجتمع فجر سندج قیمت بلیت: ۲۷۰ تا ۳۷۰ هزار تومان - کنسرت رضا صادقی ساعت‌های ۱۸:۳۰ و ۲۰- سالن هلال‌احمر زنجان - قیمت بلیت: ۱۵۰ تا ۳۵۰ هزار تومان- کنسرت علی یاسینی ساعت ۱۹ و ۲۲ - سالن میلاد نمایشگاه بین‌المللی تهران قیمت بلیت: ۲۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان- کنسرت بهنام بانی ساعت‌های ۱۸:۳۰ و ۲۱:۳۰- سالن رودکی اصفهان قیمت بلیت: ۱۸۵ تا ۳۷۵ هزار تومان- کنسرت «هوروش بند»- ساعت‌های ۱۸:۴۵ و ۲۱:۴۵- سالن رویال هال هتل اسپیناس قیمت بلیت: ۱۹۰ تا ۶۹۵ هزار تومان- کنسرت ناصر زینلی ساعت‌های ۱۸:۳۰ و ۲۱:۳۰- تالار حافظ شیراز ●دوشنبه ۲۲اسفند- کنسرت ناصر زینلی ساعت‌های ۱۸:۳۰ و ۲۱:۳۰- سالن حافظ شیراز ●دوشنبه ۲۳اسفند- کنسرت ناصر زینلی ساعت‌های ۱۸:۳۰ و ۲۱:۳۰- سالن حافظ شیراز قیمت بلیت: ۲۰۰ تا ۳۵۰ هزار تومان- کنسرت بهنام بانی ساعت‌های ۱۹ و ۲۱- سالن رویال هال مریم جزیره کیش قیمت بلیت: ۲۸۰ تا ۷۰۰ هزار تومان- کنسرت مجید رضوی ساعت‌های ۱۹ و ۲۱:۴۵- سالن رویال هال هتل اسپیناس تهران قیمت بلیت: ۲۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان - کنسرت مهدی جهانی ساعت‌های ۱۹ و ۲۲ - سالن میلاد نمایشگاه بین‌المللی تهران قیمت بلیت: ۲۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان

●چهارشنبه ۲۴ اسفند- کنسرت رضاصدقی ساعت‌های ۱۸:۳۰ و ۲۱:۴۵- سالن اکومال کرج قیمت بلیت: ۲۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان- کنسرت مجید رضوی ساعت‌های ۱۸:۳۰ و ۲۱:۳۰- سالن آصفی‌تئاتر فدک اردبیل قیمت بلیت: ۱۸۰ تا ۳۹۰ هزار تومان- کنسرت میثم ابراهیمی ساعت‌های ۱۹ و ۲۲ - سالن میلاد نمایشگاه بین‌المللی تهران قیمت بلیت: ۲۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان- کنسرت گرشا رضایی ساعت ۱۸:۳۰ و ۲۱ - سالن فرهنگ و هنر شهر قدس قیمت بلیت: ۱۴۰ تا ۵۰۰ هزار تومان- کنسرت هوروش بند ساعت‌های ۱۹ و ۲۱:۳۰- سالن بانک صادرات خرم‌آباد قیمت بلیت: ۱۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان- کنسرت معین زند ساعت‌های ۱۸:۳۰ و ۲۱:۳۰- تالار گلستان شهر رشت قیمت بلیت: ۱۰۰ تا ۳۵۰ هزار تومان- کنسرت علی یاسینی ساعت ۱۹ و ۲۲ - سالن تربیت‌معلم قزوین قیمت بلیت: ۲۰۰ تا ۴۹۰ هزار تومان- کنسرت سیران خسروی ساعت‌های ۱۹ و ۲۲ - سالن رویال هال اسپیناس تهران قیمت بلیت: ۱۹۰ تا ۶۹۵ هزار تومان

●پنجشنبه ۲۵ اسفند- کنسرت مهدی احمدوند ساعت‌های ۱۸:۴۵ و ۲۱:۴۵- سالن میلاد نمایشگاه بین‌المللی تهران قیمت بلیت: ۲۲۰ تا ۶۹۵ هزار تومان - کنسرت مجید رضوی ساعت‌های ۱۸:۳۰ و ۲۱:۳۰- سالن آصفی‌تئاتر فدک اردبیل قیمت بلیت: ۱۸۰ تا ۳۹۰ هزار تومان - کنسرت علی یاسینی ساعت ۱۹ و ۲۲ - سالن تربیت‌معلم قزوین قیمت بلیت: ۲۰۰ تا ۴۹۰ هزار تومان- کنسرت معین زندی ساعت‌های ۱۸:۳۰ و ۲۱:۳۰- سالن هلال‌احمر ساری- کنسرت بهنام بانی - ساعت‌های ۱۹ و ۲۲ - سالن رویال هال اسپیناس تهران قیمت بلیت: ۱۹۰ تا ۶۹۵ هزار تومان- کنسرت آرمین زارعی ساعت‌های ۱۸:۳۰ و ۲۱:۳۰- سالن میلاد نمایشگاه بین‌المللی تهران قیمت بلیت: ۱۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومان - کنسرت آرون افشار ساعت‌های ۱۹ و ۲۱ - سالن آصفی‌تئاتر بانک صادرات خرم‌آباد قیمت بلیت: ۱۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومان - کنسرت گرشا رضایی - ساعت‌های ۱۹ و ۲۲ - سالن رویال هال اسپیناس تهران قیمت بلیت: ۱۹۰ تا ۶۹۵ هزار تومان

●شنبه ۲۷اسفند:کنسرت اشوان ساعت‌های ۱۹ و ۲۲ - سالن رویال هال اسپیناس تهران قیمت بلیت: ۱۹۰ تا ۶۹۵ هزار تومان- کنسرت علی یاسینی ساعت‌های ۱۸:۳۰ و ۲۱:۳۰- سالن فرهنگ و هنر شهر قدس قیمت بلیت: ۱۸۰ و ۲۱۳۰- سالن فرهنگ و هنر شهر قدس بین‌المللی تهران قیمت بلیت: ۲۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان - کنسرت آرمین زارعی ساعت‌های ۱۹ و ۲۲ - سالن میلاد نمایشگاه بین‌المللی تهران قیمت بلیت: ۲۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان - کنسرت مجید رضوی ساعت‌های ۱۹ و ۲۲ - تالار وحدت لارستان قیمت بلیت: ۲۵۰ تا ۳۵۰ هزار تومان - کنسرت مهدی احمدوند ساعت‌های ۱۸:۳۰ و ۲۲ - سالن هلال‌احمر زنجان قیمت بلیت: ۱۵۰ تا ۳۵۰ هزار تومان